

«اقتصاد نوین جهانی» و اندیشه اقتصادی در اسلام

تاریخ دریافت: ۸۰/۱۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۱/۴/۱۳

نویسنده: م.ع.چپرا*

ترجمه: سید اسحاق علوی

چکیده:

در این مقاله آموزه‌های قرآن و سنت و دیدگاه‌های شماری از دانشمندان متقدم مسلمان، درباره وحدت نوع بشر و پیامدهای آن، بر مقوله یکپارچگی اقتصادهای جهان از راه تخصص و تقسیم کار در حال افزایش و برچسبیدن موانع از سر راه عبور آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس این مقاله به بحث درباره میزان همخوانی این دیدگاهها با معیارهای «اقتصاد نوین جهانی» می‌پردازد. نویسنده ادعا می‌کند که فلسفه‌ای، که در تعالیم و تألیفات دانشمندان اسلامی ریشه و رشد یافته ترویج عدالت را برای رسیدن به یکپارچگی مطلوب اقتصادهای جهان، امری ضروری تلقی می‌کند.

با کمال تأسف، پارادایم اقتصاد نوین جهانی، فاقد چنین تعهدی نسبت به عدالت است. نویسنده بر این نظر است که کشورهای اسلامی باید، از جهانی شدن حمایت و در عین حال برای گنجانیدن عدالت در الگوی جهانی سازی تلاش و کوشش کنند. با این حال، این نیز به تنهایی کافی نیست. این کشورها باید برای پیاده سازی عدالت بیشتر در اقتصادهای خود تلاش و تدابیری جهت رویارویی با چالشهای جهانی شدن اتخاذ نمایند.

واژگان کلیدی: اقتصاد جهانی، عدالت، اسلام

* - دکتر م.ع.چپرا، یکی از چهره‌های شاخص و صاحب نام، در زمینه اقتصاد اسلامی، اصالتاً اهل پاکستان و در حال حاضر، تبعه عربستان است. او که دانش آموخته دانشگاه‌های پاکستان و ایالات متحده امریکاست، پس از چندین سال تدریس، در دانشگاه‌های Wisconsin و Kentucky آمریکا و همکاری با مؤسسه اقتصاد توسعه و مؤسسه پژوهشهای اسلامی پاکستان هم اکنون سمت مشاور پژوهشی بانک توسعه اسلامی و مشاور ارشد اقتصاد آژانس پولی عربستان را به عهده دارد.

کارنامه درخشان علمی - پژوهشی او در زمینه اقتصاد اسلامی با بیش از ۱۰ عنوان کتاب وزین و ۷۰ مقاله علمی در مجلات معتبر و همایشهای علمی، جوایز بسیاری از جمله «جایزه بانک توسعه اسلامی به پاس پربارترین پژوهش در زمینه اقتصاد اسلامی» و «جایزه بین المللی شاه فیصل، برای پژوهشهای اسلامی» را برای او به ارمغان آورده است. آقای چپرا، برای پژوهشگران اقتصاد اسلامی، در سراسر جهان از جمله ایران، شخصیت شناخته شده‌ای است. برخی از آثار او به فارسی نیز برگردانده شده است. ترجمه حاضر مقاله‌ای از این نویسنده است که با عنوان Islamic Economic Thought and the New Global Economy در نشریه Islamic Economic Studies Vol.9, No.1, Semteber 2001 منتشر شده است.

۱- یکپارچگی اقتصادهای جهان

مفهوم اقتصاد نوین جهانی، اساساً شکل نسبتاً بازنگری شده اقتصاد نئوکلاسیک است. در دهه ۱۹۵۰ سوسیالیسم و اقتصاد کینزی طرفداران بسیاری داشت. تفکر غالب آن بود که با صرف اتکا بر بازارها و قیمت‌ها نمی‌توان، به توسعه دست یافت و لازم است، دولت نیز نقش غالبی ایفا کند. اما، شکست سوسیالیسم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ همراه با بحران دولت رفاه، بر نظریه نقش بسیار زیاد دولت، خط بطلان کشید؛ حتی اقتصاد کینزی نتوانست به خاطر تورم رکودی دهه ۱۹۷۰ و ناتوانی دولت‌ها در امر استفاده از راهبرد کینزی جهت کاهش بیکاری اعتبار و موقعیت خود را حفظ کند. به همین خاطر اقتصاد نئوکلاسیک بار دیگر، رواج و رونق یافت.

بر اساس اقتصاد نئوکلاسیک، برچیدن نظارت‌ها و آزاد سازی بازارها برای رسیدن به توسعه شتابان ضروری است. دولت باید کمترین نقش را در اقتصاد ایفا کند. اقتصاد نوین جهانی، همین گرایش را برگزیده و بر آزادسازی تجارت، نقل و انتقال آزادانه سرمایه، نیروی کار، فن آوری و اطلاعات تاکید می‌ورزد. از آنجا که قدرتهای عمده غربی همراه با صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) همین دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند، همه کشورهای، به آزاد سازی اقتصاد خود، بویژه بخش تجارت، ترغیب - اگر نگوئیم مجبور - می‌شوند. ادعا می‌شود که ره آورد یک چنین آزاد سازی گشایش «فرصتهای تازه‌ای، برای بازارهای توسعه نیافته و گسترش فن آوری و مهارتهای مدیریتی است که به نوبه خود نوید بخش بهره‌وری بیشتر و سطح زندگی بالاتر است.» (World Bank (1999/2000), world development report, P III) این امر ضمن کمک به ارتقای یکپارچگی اقتصادهای جهان، توسعه اقتصادی همه کشورها را در پی خواهد داشت، هر کشوری که در این مسیر، قرار نگیرد، به حاشیه رانده شده و در نتیجه، منابع دراز مدتش لطمه خواهد دید.

با وجود این که ایده اقتصاد نوین جهانی، فلسفه اقتصادی مکتب نئوکلاسیک را می‌پذیرد، از جهاتی، دست کم، از لحاظ نظری - اگر نگوئیم عملی - با اقتصاد نئوکلاسیک فاصله دارد. [نظریه پردازان] اقتصاد نوین جهانی دریافته‌اند که تنها، با توجه و تأکید بر متغیرهای اقتصادی، دستیابی به توسعه همه جانبه دشوار خواهد بود. از این رو بحق ادعا می‌شود که توسعه، علاوه بر رشد اقتصادی، باید اهداف اجتماعی مهم، از قبیل

ریشه کنی فقر، بهبود کیفیت زندگی و گسترش فرصت‌های آموزشی و بهداشت بهتر را نیز، در بر گیرد. از آنجا که شکست بازار، تحقق این اهداف را بدون کمک دولت مشکل می‌سازد، نقش دولت که در اقتصاد نئوکلاسیک خوب به آن توجهی نشده بود، نیز مورد تاکید قرار گرفته است. (Ibid)

بدون تردید این تحول مثبتی است که اقتصاد نوین جهانی نه تنها هدف یکپارچگی اقتصادهای جهان از طریق آزاد سازی بیشتر را، به عنوان هدف برگزیده، بلکه با در نظر گرفتن شماری از متغیرهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، که برای تشویق رشد شتابنده حائز اهمیت است، گامی فراتر از افق محدود اقتصاد نئوکلاسیک برداشته است. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آیا مفاهیم یکپارچگی و آزاد سازی در اندیشه اسلامی جایی داشته و آیا در اسلام متغیرهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نیز در تحلیلهای اقتصادی، در نظر گرفته می‌شده است یا خیر؟

۲- اسلام و اقتصاد نوین جهانی

هدف یکپارچگی اقتصادهای جهان در اندیشه اسلامی موضوع بدیعی نیست. وحدت نوع بشر نتیجه اساسی و منطقی اصل بنیادین توحید و اسلام است. وقتی خداوند واحد است، بشریت نیز نوع واحد است. تمایزها و تفاوت‌های ناشی از ملیت، نژاد و رنگ، اعتباری بوده و در دینی که مدعی برابری و برادری انسانی است، جایگاهی ندارد. قرآن کریم با صراحت اعلام می‌دارد که در آغاز همه مردم امت واحد بودند، سپس اختلاف کردند (یونس، ۱۹). برخورد منافع، تبعیض، استثمار و سوء استفاده از قدرت، موجب بروز اختلافات در میان انسانها شده است، در حالی که هدف نهایی اسلام آن است که انسانها را از نو متحد کند (هود، ۱۱۹).

برای دستیابی به یکپارچگی انسانها، راههای متعددی وجود دارد. یکی از این راهها ایجاد تفاهم بیشتر میان مردم به وسیله تعامل و همکاری بیشتر، به منظور رفع یا دست کم کاهش تبعیضها، سوء تفاهمها و بر خوردهاست. نظر به این که اقتصاد در زندگی انسانها نقش مسلط را دارد، یکپارچگی اقتصاد کشورهای مختلف فرایند یکپارچگی جامعه انسانی را تسریع و وابستگی متقابل را تشدید خواهد نمود. با این حال بدون رفع موانع ساختگی به وسیله آزاد سازی، جهت عبور آزادانه کالا، سرمایه، نیروی کار، فن آوری و اطلاعات تحقق یکپارچگی اقتصادها دشوار خواهد بود.

۳- نقش عدالت در یکپارچگی

اسلام به روشنی تصریح می‌کند، که اگر در تعامل انسانها، از انصاف و عدالت خبری نباشد، تلاش برای ایجاد چنین یکپارچگی راه به جایی نخواهد برد. از اینرو قرآن عدالت را به عنوان یکی از اهداف بعثت پیامبران اعلام می‌دارد (حدید، ۲۵). پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز بی‌عدالتی را مساوی با «جهل مطلق» دانسته است (مسلم، ۱۹۹۵؛ ۵۶/۴) زیرا بی‌عدالتی همبستگی را سست، تعارضات و تنشها را تشدید و مشکلات بشر را حادتر می‌کند. بر اساس این التزام به عدالت و انصاف، اسلام در دوران شکوفایی تمدن اسلامی تلاش کرد تا در میان اقتصادهای مختلف تحت قلمرو خود، یکپارچگی آمیخته با عدالت و انصاف را پدید آورد.*

این یکپارچگی که پیش از اسلام - بر اثر برخوردهای قبیله‌ای در شبه جزیره عربستان و جنگهای ویرانگر میان ساسانیان و بیزانسیان که برای تأمین مالی جنگهای خود مالیات و تعرفه‌های سنگین بر مردم [و بدون نفعی برای مؤدیان] وضع می‌کردند و در نتیجه مانع از کار تجارت و توسعه می‌شدند - تضعیف شده بود، پس از اسلام همه قلمرو حاکمیت مسلمانان به بازار مشترک گسترده با حداقل مالیات، تغییر روز افزون اقتصاد، به اقتصاد پولی و نقل و انتقال آزادانه و بی‌خطر کالا، سرمایه و انسانها تبدیل شد.

این روند باعث رونق و گسترش تجارت از مراکش و اسپانیا در غرب، تا هندو چین در شرق، آسیای مرکزی در شمال و آفریقا در جنوب شده بود. شاهد این گسترش نه تنها مدارک تاریخی، بلکه سکه‌های اسلامی متعلق به قرن هفتم و یازدهم [میلادی] است که بر اثر حفاریهایی در کشورهای پیرامون جهان اسلام، مثل روسیه، فنلاند، سوئد، نروژ، جزایر بریتانیا و اسکاتلند یافت شده‌اند. (Kramer (1952), P. 100, see also PP.101-60). این امر به توسعه همه جانبه، از جمله زراعت، صنایع دستی و تجارت کمک و گسترش مهارتها و فنون صنعتی، که ارزش هنری محصولات را تا سطح بی‌نظیری بالا می‌برد، میسر ساخت. (Udovitch (1970), P. 104). در نتیجه درآمد همه مردم به نحو چشمگیری افزایش یافت. بنابراین منافع توسعه تنها در انحصار یک کشور قرار نمی‌گرفت، بلکه همگان بطور عادلانه در آن سهیم بودند.

۴- عدالت در برابر گفتگو

آرمان یکپارچگی اقتصادهای جهان میان اسلام و ایده اقتصاد نوین جهانی مشترک است. با این حال راهبرد رسیدن به این یکپارچگی متفاوت است. در حالی که اسلام بر عدالت مبتنی بر معیارهای اخلاقی تاکید می‌ورزد، اقتصاد نوین جهانی بر مذاکرات مبتنی بر منافع شخصی اتکا دارد. و همین امر نقطه افتراق این دو، از یکدیگر است. اقتصاد نوین جهانی همچنان به ظواهر اقتصاد نئوکلاسیک دلبسته مانده است؛ اقتصادی که قضاوت ارزشی در آن راه ندارد و بیشینه سازی ثروت و ارضای خواسته‌ها را به مثابه اهداف اصلی و تأمین منفعت شخصی را مهمترین نیروی انگیزشی تلقی می‌کند.

این در حالی است که بدون داوری قبلی درباره این که حق چیست و باطل کدام است و چه چیزی عادلانه و چه چیزی غیر عادلانه و چه چیز مطلوب و چه چیزی نامطلوب است، اجرای عدالت امکان‌پذیر نیست. تعیین این که حق و باطل چیست و چه چیز عادلانه و چه چیز غیر عادلانه است، نیازمند قضاوت ارزشی است. حال پرسش این است که قضاوت‌های ارزشی چگونه باید صورت گیرد؟ این پرسش بسیار مهمی است که تحقق بخشیدن به عدالت منوط به نحوه پاسخگویی به همین پرسش است. همه ادیان عمده دنیا از جمله اسلام، بر این نکته تاکید دارند، که قضاوت ارزشی باید، مبتنی بر معیارهای اخلاقی الهام گرفته شده از وحی باشد. دوری اقتصاد نئوکلاسیک از قضاوت ارزشی آن را از داشتن یک مبنای اخلاقی برای تحقق عدالت محروم می‌کند. اگر قضاوت ارزشی بر مبنای معیارهای اخلاقی کنار گذاشته شود، آنگاه تنها راه تعیین و تشخیص صحیح از ناصحیح نفع شخصی خواهد بود؛ نفعی که همه گروه‌ها سعی می‌کنند، از راه گفتگو به آن دست یابند. در این قبیل گفتگوها غالباً این ثروتمندان و قدرتمند اند که می‌توانند، در سایه قدرت سیاسی و اقتصادی خود، حداکثر امتیازات را از آن خود کنند؛ قدرتی که آنان از آن برای وا داشتن ضعف‌ها به تسلیم، بطور کامل استفاده می‌کنند.

۵- رهیافت چند رشته‌ای

درست همانطور که مفهوم وحدانیت خداوند، در یکانگی بشریت متجلی است، در وحدت زندگی بشر نیز بازتاب دارد. در نتیجه نمی‌توان زندگی بشر را متشکل از بخشهای کاملاً مجزا و نفوذناپذیر دانست. تمام ابعاد زندگی بشر اعم از بعد اخلاقی،

ذهنی، اجتماعی، تاریخی، جمعیت‌شناختی و سیاسی شدیداً بهم پیوسته‌اند. این ابعاد بر یکدیگر تأثیر دارند و از این رو مطالعه اقتصاد، جدای از سایر جنبه‌های زندگی بشر مقدور نیست. گرچه برای سهولت تحلیل، می‌توان در کوتاه مدت برخی از متغیرها را ثابت فرض کرد؛ اما نادیده گرفتن آنها بطور مطلق، کاملاً غیر واقع بینانه است. به همین خاطر عزم «اقتصاد نوین جهانی» در توجه به متغیرهای اقتصادی و اجتماعی در خور ستایش است.

سهام دانشمندان مسلمان*

دیدگاه اسلام، دربارهٔ وحدت انسان و حیات انسانی از نخستین دوره تاریخ اسلام تا زمان ابن خلدون در اندیشه اقتصادی اسلام نمود و بروز داشته است؛ اندیشه‌ای که با الگوی پویای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ابن خلدون [(م ۸۰۸ هـ ق / ۱۴۰۶ م) که در کتاب «مقدمهٔ ابن خلدون» (۴۳) تفصیل داده شده است]، به اوج خود رسید. در این الگو عصبیه یا همبستگی از جایگاهی محوری برخوردار است. منظور از عصبیه احساس گروهی یا حس همبستگی میان مردم است، که به کاستن از برخوردها و خصومتها کمک نموده، همکاری و اعتماد متقابل را تشویق و توسعه همه جانبه را شتاب می‌بخشد. گرچه منظور ابن خلدون از «عصبیه» همبستگی میان مردم در حوزه تحت اقتدار یک حاکمیت بود، اما این محدودیت، الزاماً نتیجه تحدید ذهنی ابن خلدون از «عصبیه» نبوده است. شاید این امر معلول حمل و نقل و امکانات ارتباطی محدود در آن زمان بوده است. با توجه به ارتباطات و فن آوریهای پیشرفته عصر مدرن مفهوم «عصبیه» را باید به معنای یکپارچگی میان ملتهای جهان و یکپارچگی همخوان با معارف اسلامی، اخوت انسانی میان اقتصادها و جوامع آنها دانست. اگر همکاری و اعتماد متقابل می‌تواند، به پیشبرد توسعه در یک منطقه کمک کند، چرا به پیشبرد توسعه در کل جهان نتواند کمک کند.

ابن خلدون کوشیده است، تا به گونه‌ای مستدل توضیح دهد، که چرا همکاری و اعتماد متقابل، برخاسته از عصبیه و یا حس گروهی روند توسعه را شتاب می‌بخشد.

* - برای اطلاع از خدمات ابن خلدون و سایر دانشمندان اسلامی به علم اقتصاد، رک به:

Spengler (1987); De Smogyi (1965); Mirankhor (1987//0; Siddiqi (1992); Islahi (1996) and chapra (2000), PP 145-72.

همکاری و اعتماد متقابل به تقسیم کار و تخصصی شدن منجر می‌شود که این نیز، به نوبه خود کارایی را بالا برده و تولید را چند برابر می‌کند. از این رو بر نقش تسهیل کننده‌ای [شتاب‌دهنده‌ای]، که تقسیم کار و تخصص در توسعه اقتصادی و پیشرفت انسانی ایفا می‌کند، تاکید می‌ورزد.^۱ ابن خلدون، امکان پذیری مطلوب بودن خودکفایی را رد می‌کند و هیچ ابهامی در این مورد باقی نمی‌گذارد، آنجا که می‌گوید: «پر واضح است که افراد بشر به تنهایی قادر به تأمین همه نیازهای خود نیستند و برای این هدف باید با هم همکاری کنند. نیازهایی، که گروهی از مردم با همکاری متقابل می‌توانند آن را برآورده سازند چند برابر نیازهایی است که افراد به تنهایی می‌توانند آنها را بر آورده سازند.» (۲۶۰)

این امر حاکی از آن است که تخصصی شدن حاصل از تقسیم کار برای رشد اقتصادی ضروری است. آنچه درباره افراد و گروهها صادق است، در باره ملتها نیز مصداق دارد. بنابراین، ابن خلدون طلایه دار نظریه مزیت نسبی است؛ نظریه‌ای که شالوده نظریه امروزی تجارت بین الملل، بر آن بنا شده است.

ابن خلدون همچنین درباره این که چرا تجارت به امر توسعه کمک می‌کند یک تحلیل علمی ارائه داده است. او استدلال می‌کند که توسعه در گرو بخت و اقبال یا وجود معادن طلا و نقره نیست؛ (۲۶۶) بلکه مولود فعالیت اقتصادی (۲۶۶، ۲۶۰) و تقسیم کار است، (۲۶۰) که خود به بزرگی بازارها (۴۰۲) و ابزارها (۲۶۵) وابسته است. اما، ایجاد ابزارها مستلزم پس انداز است؛ که ابن خلدون آن را «مازادهای کنار گذاشته شده بعد از تأمین نیازهای مردم» تعریف می‌کند. (۲۶۵) افزایش در اندازه بازار، تقاضا برای کالا و خدمات را افزایش می‌دهد، در آمدها را بالا می‌برد، دانش و آموزش را ارتقا (۲۴۱، ۲۹۹) و توسعه را شتاب می‌بخشد. (۴۰۲، ۲۶۲)

از این رو هم بر اساس آموزه‌های اسلام و هم بر اساس اندیشه اقتصادی، در اسلام مبنای مستحکمی برای تشویق تجارت میان ملتها وجود دارد، زیرا تجارت میان ملتها رشد را بالا می‌برد و هزینه زندگی را پائین و از این رهگذر رفاه را به ارمغان می‌آورد. به

۱ - گر چه یونانیان در مورد اهمیت تقسیم کار در امر تأمین نیازهای انسانی اشاراتی داشته‌اند، اما در غرب تا زمان آدام اسمیت (۱۷۲۲-۹۰) تقریباً چهارصد سال پس از ابن خلدون اهمیت تقسیم کار در زمینه رشد و رفاه انسانی ناشناخته بود. برای اطلاع از شرح و گسترش مفهوم تقسیم کار در ادبیات اقتصادی غرب ر.ک. به: Groenewegen (1987)

همین خاطر، برای اعمال محدودیتهای تجاری که مانع از یکپارچگی انسانها می‌شود نمی‌توان هیچ توجیهی ارائه کرد.

اما، ابن خلدون نخستین دانشمند مسلمان نبود که بر ضرورت تقسیم کار و تخصص تاکید ورزیده باشد، حتی پیش از او نیز برخی از دانشمندان بر اهمیت این امر پای فشرده‌اند. ۳۰۰ سال، پیش از او، شمس الدین سرخسی (م ۴۸۳ هـ ق / ۱۰۹۰ م.) تصریح کرده است که: زارع برای تهیه لباس برای خود، نیاز به کار نساج دارد و نساج برای خوارو بار خود و پنبه‌ای که لباس از آن ساخته می‌شود، نیاز به کار کشاورز دارد... به این ترتیب هر یک از آنها با کار خود به دیگری کمک می‌کند... (سرخسی: ۲۶۴/۳۰) جعفر الدمشقی (م پس از ۵۷۰ هـ ق / ۱۱۷۵ م) در نوشته‌ای حدود یک قرن پس از سرخسی این نظریه را بیشتر بسط می‌دهد، آنجا که می‌گوید: «به دلیل کوتاهی عمر بشر، هیچ کس نمی‌تواند خود را با همه فنون مجهز کند. اگر کسی در صدد این کار بر آید، نخواهد توانست در همه این مهارتها از ابتدا تا انتها به استادی برسد. صنایع، همه لازم و ملزوم یکدیگر و وابسته به همدیگرند. ساختمان نیاز به نجار دارد و نجار نیازمند آهنگر است. آهنگر نیازمند کارگر معدن و همه این صنایع نیازمند ساختمانند. از این رو مردم تحت هر شرایط در شهرها گرد هم آمده‌اند تا نیازهای متقابل خود را به یاری همدیگر برآورده سازند.» (۱۱۱/۲۰) مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گرچه این دانشمندان، معمولاً دربارهٔ تعامل میان افراد و گروهها سخن رانده‌اند، اما تحلیلهای آنان را می‌توان به ملتها بسط داد و بطور قانع کننده‌ای اثبات کرد که تقسیم کار و تخصص برای دولتها نیز اجتناب‌ناپذیر است، زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند، بطور کامل خود کفا باشد. وجود همکاریهای متقابل بیشتر توسعه بازار برای افراد و همچنین کشورها را در پی داشته و همبستگی بیشتر را موجب می‌شود. همبستگی بیشتر اعتماد متقابل را بیشتر می‌کند، تجارت و توسعه را شتاب می‌بخشد و همبستگی و یکپارچگی را که جزء اهداف مهم اسلامند، بیش از پیش استحکام می‌بخشد.

افزون بر این، درست برعکس اقتصادهای نئوکلاسیک، دانشمندان مسلمان در تحلیلهای خود یک رهیافت چندرشته‌ای اتخاذ کرده‌اند و توجه خود را عمده بر متغیرهای اقتصادی متمرکز نکرده‌اند. آنان سعادت عمومی بشر را حاصل تعامل بین شماری از عوامل اقتصادی و همین طور معنوی، اجتماعی، جمعیت شناختی، تاریخی و سیاسی

می‌دانستند؛ عواملی که چنان با هم در آمیخته‌اند که هیچ یک از آنها بدون کمک دیگری نمی‌تواند نقش مطلوبی ایفا کند.

نظارت خوب که در حال حاضر، بانک جهانی بر آن پای می‌فشارد، یکی از مؤلفه‌های اساسی این نگرش فرا رشته‌ای دانشمندان اسلامی را تشکیل می‌داد. این رهیافت فرا رشته‌ای در الگوی پویای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مقدمه ابن خلدون به نقطه اوج خود رسید. از این رو گنجاندن متغیرهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در تحلیلهای متعلق به اقتصاد نوین جهانی در اندیشه اقتصادی اسلام چیز تازه‌ای نیست.

۸- تاکید بر عدالت در اندیشه اقتصادی اسلام

در عین حال، ابن خلدون همانند اسلاف خود درک کرده بود که تقسیم کار و تخصص بدون رعایت عدالت و انصاف، در روابط انسانی نمی‌تواند، استمرار یابد. این عدالت است که به توزیع عادلانه ثمرات توسعه، میان دست اندرکاران آن کمک می‌کند و از این رهگذر محیط خلاق برای همبستگی ایجاد می‌کند. فقدان عدالت نه تنها به اعتماد متقابل لطمه می‌زند، بلکه انگیزه تلاش، سرمایه‌گذاری و نوآوری را کاهش می‌دهد. در نتیجه، توسعه مورد نظر در تولید که همان هدف تخصصی شدن است، تحقق نخواهد یافت. بنابراین بازارها گسترش نیافته و توسعه شتاب نخواهد گرفت.

در طول تاریخ اسلام، همه فقهای برجسته، بدون استثناء، عدالت را جزء جدا نشدنی فرایند توسعه قلمداد کرده‌اند. ابو یوسف (م ۱۸۲ هـ ق / ۷۹۸ م.) به هارون الرشید (م ۱۹۳ هـ ق / ۸۰۹ م.)، خلیفه وقت یادآوری کرد که اجرای عدالت در رفتار با خطاکاران و ریشه کنی بی‌عدالتی پیشرفت را تسریع می‌کند. (ابو یوسف، ۱۳۵۲ هـ: ۱۱۱)

الماوردی (م ۴۵۰ هـ ق / ۱۰۵۸ م.) استدلال کرده است که عدالت جامع، باعث ایجاد همبستگی، نظم و قانون، توسعه کشور، افزایش ثروت، رشد جمعیت و امنیت می‌شود و این که «هیچ چیز زودتر از بی‌عدالتی ویرانی جهان و تخریب وجدان مردم را به همراه ندارد.» (الماوردی، ۱۹۵۵: ۱۲۵)

ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ / ۱۳۸ م) عدالت را، نتیجه بدیهی توحید می‌دانست. (ابن تیمیه ۱۹۶۱، معجم الفتاوی، ۱۸ / ۱۶۵) از این رو به اعتقاد وی «اجرای عدالت نسبت به هر چیز و هر کس واجب و بی‌عدالتی نسبت به هر چیز و هر کس ممنوع است. بی‌عدالتی چه نسبت به یک

نفر مسلمان یا غیر مسلمان یا حتی نسبت به فرد غیر عادل مطلقاً مجاز نیست.» (ابن تیمیه، ۱۹۶۱: ۱۸ / ۱۶۶؛ همچنین ابن تیمیه، ۱۹۸۶: ۵ / ۱۲۷) ابن خلدون نیز با صراحت اظهار داشته است که پیشرفت بدون عدالت امکان‌پذیر نیست. (۲۸۷) او تا آنجا پیش رفته است که تاکید می‌کند «بیدادگری بر خط پیشرفت نقطه پایان می‌گذارد» (۲۸۸) و این که انحطاط و زوال سعادت، نتیجه محتوم بی عدالتی و قانون شکنی است.

در عین حال به گمان ابن خلدون، عدالت نیازمند وجود یک واضع [قانونگذار]، نیروی مهار کننده یا حاکمیت سیاسی است که زمینه را برای عملکرد صحیح بازارها و محیط مناسبی را برای رسیدن به توسعه همراه با عدالت فراهم کند. (۳-۳۰۲) در بازار بین المللی نیز باید شخصی یا نهادی این نقش را به عهده گیرد، تا مانع از آن شود که ثروتمندان و کشورهای قدرتمند، کشورهای فقیر را وادار به تسلیم کنند. برای ایفای چنین نقشی چه جایگاهی مناسب‌تر از سازمان تجارت جهانی؟

اگر سازمان تجارت جهانی، نتواند عدالت و برخورد منصفانه را در تجارت بین المللی تضمین کند، این نهاد در امر دستیابی به هدف ارتقای یکپارچگی اقتصادهای جهان موفق نخواهد شد. با کمال تأسف سازمان تجارت جهانی، برای ایفای چنین نقشی ساخته نشده است. این نهاد تحت نفوذ کشورهای قدرتمند صنعتی قرار دارد که از توان اقتصادی و سیاسی خود جهت تعقیب اغراض خود استفاده می‌کنند و سازمان تجارت جهانی به ابزاری در دست آن‌ها تبدیل شده است.

جان مایه اندیشه اقتصادی اسلام در مورد یکپارچگی اقتصادهای جهان این است که خدا واحد است؛ بنابراین بشر نیز واحد است، زندگی انسانی نیز واحد و غیر قابل تقسیم به بخشهای مجزا است. یکپارچگی ملتهای مختلف در سراسر جهان آرمان اساسی انسان است و راه رسیدن به این آرمان، عبارت است از اعتماد و اتکای بیشتر بر نقل و انتقال آزادانه کالا، انسانها، سرمایه و اطلاعات. ایجاد موانع ساختگی، تنها باعث عقیم ماندن آرمان رسیدن به وحدت بشر و افزایش رفاه همگانی است. با این همه در صورتی که عدالت تأمین شود، یکپارچگی پایدار هم می‌تواند تحقق یابد. وقتی پای عدالت در میان نباشد، به رغم پیشرفت، ابتدا ممکن است، یکپارچگی پیشرفت کند، اما پس از آن که ملتها پی ببرند که مزایا و دستاوردهای یکپارچگی بطور منصفانه توزیع نمی‌شود، طرح یکپارچگی نقش بر آب خواهد شد.

۸- عدالت و اقتصاد نوین جهانی

اقتصاد نوین جهانی، با وجود آن که بر مقوله یکپارچگی اقتصادی پای می‌فشارد، برای عدالت جایگاه مهمی، که سزاوار آن است و جایگاهی که در اقتصاد اسلامی به آن داده شده است، قائل نیست. یکی از لوازم عدالت این است که با همقطاران باید، برخورد برابر و با نابرابرها باید برخورد نا برابر داشت. این عبارت به این معناست که در همان حال که صادرات کشورهای صنعتی افزایش می‌یابد، صادرات کشورهای در حال توسعه نیز باید افزایش یابد، بلکه باید با نرخ بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یابد تا به افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی و کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی منجر شود.

با وجود این تا زمانی که همه موانع از سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی برچیده نشده باشد، سهم آنها در صادرات جهانی افزایش نخواهد یافت. گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه، بدون دستیابی به توسعه شتابان به گونه‌ای که توانایی آنها را برای تولید، جهت صادرات با قیمت‌های رقابتی ارتقا دهد، امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف این توسعه شتابان در حال شکل‌گیری نیست. در این صورت، حاصل آزاد سازی چیزی جز افزایش واردات کشورهای در حال توسعه و نابود کردن ظرفیت تولیدی که آنها توانسته‌اند از پیش ایجاد کنند، نیست.

برای اثبات این که آزاد سازی به امر توسعه کمک می‌کند، بر نمونه محدود کشورهای موفق، بیش از اندازه تأکید می‌شود. چیزی که از نظر دور مانده است، این است که تایوان، کره، و شماری از کشورهایی که در گسترش صادرات موفق بوده‌اند، در ابتدا، تا اندازه زیادی به حمایت دولت متوسل شده بودند. (ر.ک: Chapra (1996): 180)

آنان برای به حداقل رساندن واردات کالاهای غیر ضروری، منتهای سعی خود را به کار بستند. علاوه بر اینها، در اغلب الگوهای تاریخی توسعه، از آلمان گرفته تا ایالات متحده و ژاپن حمایت دولت مؤثر بوده است. این که از کشورهای در حال توسعه بخواهیم که کاری را انجام دهند که کشورهای توسعه یافته انجام نداده و در حال حاضر نیز آن را انجام نمی‌دهند، توصیه‌ای غیر واقع بینانه است.*

* - آزاد سازی در تجارت جهانی در بخش فرآورده‌های زراعتی به کندی صورت گرفته است. در حالی ←

دلیل این امر، آن است که کشورهای مختلف، در مراحل مختلفی از توسعه قرار دارند و به همین خاطر محیط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آنها برای توسعه و افزایش صادرات مشابه نیست و لازم است محیط مناسبی برای رشد ایجاد شود. یکپارچگی تنها زمانی بستر ساز توسعه در کشورهای فقیر خواهد شد که آنها بتوانند در بازار صادرات رقابت نمایند. اما این برخورداری از قابلیت بیشتر برای رقابت نیروی کار سالم و تحصیلکرده و زیر ساختهای اجتماعی و فیزیکی کافی را می‌طلبد؛ چیزی که در حال حاضر فراتر از امکانات مالی اغلب کشورهای فقیر است. این کشورها منابع لازم را برای ایجاد و ادارهٔ چتر حمایتی و آموزش و استخدام مجدد نیروی کاری که بر اثر جهانی شدن بیکار شده‌اند، در اختیار ندارند.*

این مسأله جو را آبهستن اغتشاشات اجتماعی و بی ثباتی سیاسی می‌سازد. به این خاطر این کشورها تا زمانی که دست یاری کشورهای ثروتمند به کمک آنها نشتابد، نمی‌توانند، از حداکثر مزایای جهانی شدن، منتفع شوند.

با کمال تاسف از این دست یاری کننده خبری نیست. آن گونه که جفری ساش [Jefferey Sach] به درستی خاطر نشان کرده است: «کمک‌های ایالات متحده برای فقیرترین کشورهای جهان سالانه ۵ دلار به ازاء هر امریکایی است. کشوری که در آمد سرانه آن ۳۶/۰۰۰ دلار می‌باشد. این مسأله سبب می‌شود که سایر کشورهای ثروتمند نیز تلاشهای خود را محدود کنند. بقیهٔ حریفها، همه خطابه‌های پر طمطراق و مطمئن از گروه هفت [هفت کشور بزرگ صنعتی جهان یا G7]، صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی بیشتر ادا بازی است و بس.» (Sach (2001), p.15)

کشورهای در حال توسعه نیز نیاز دارند که به بازارهای کشورهای ثروتمند دسترسی داشته باشند. اما این دسترسی در بخشهایی که کشورهای در حال توسعه در آنها از مزیت نسبی برخوردارند با مانع حمایتهای دولتی کشورهای ثروتمند روبروست. همچنین لازم است که مسائل مرتبط با مهاجرت نیروی کار و انتقال فن آوری به شیوه‌ای صورت گیرد که بتواند به تسریع توسعه در کشورهای فقیر کمک کند.

→ که تعرفه‌ها بر کالاهای تولیدی از ۴۰ درصد به ۴ درصد سقوط کرده است، تعرفه‌های کشاورزی همچنان در دامنه ۴۰ تا ۵۰ درصد باقیمانده است. منبع: The Economist (9 June 2001), P. 31
* - برای بررسی هزینه‌های تطبیق به اصلاحات تجاری رک به:

Matsuz and Tarr (1998) and UNDP (1999).

دسترسی به کمکهای مالی و به بازارهای آزاد، هر دو به پیشبرد توسعه در کشورهای در حال توسعه کمک خواهد کرد. منافع این توسعه، در قالب افزایش صادرات کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه، به آنان نیز انتقال خواهد یافت و نفع آن به همه خواهد رسید. بهر حال اگر کشورهای در حال توسعه به رشد دست نیابند، در آن صورت کشورهای صنعتی نیز نمی‌توانند، در امر افزایش صادرات خود جز برای مدت کوتاهی آن هم به بهای توسعه و اشتغال در کشورهای در حال توسعه، موفق شوند. بیکاری از هم اکنون، یکی از جدی‌ترین معضلات، در اغلب کشورهای در حال توسعه است و هر گونه افزایش معنادار آن، این کشورها را از لحاظ اجتماعی و سیاسی به ورطه بی‌ثباتی خواهد کشاند. کشورهای صنعتی، غرق در تعقیب و تلاش مفرط برای تأمین منافع شخصی، نتوانسته‌اند، این نتیجه پژوهش‌های تجربی را به خاطر بسپارند، که چند مورد استثنا صادرات کشورهای در حال توسعه بر دستمزدها و اشتغال در کشورهای صنعتی تأثیر نسبتاً محدودی دارد.* و این امر نشان می‌دهد که آنان با دشواریهای اجتماعی بی‌ثبات‌کننده‌ای که کشورهای در حال توسعه با آن مواجه‌اند، دست به گریبان نیستند. از این رو عدالت اقتضا می‌کند، که با کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای متفاوت برخورد شده و به آنان اجازه داده شود که تا زمان برخورداری از موضع و توان رقابت با کشورهای در حال توسعه به حمایت متوسل شوند. بی‌تردید این فرجه نباید نامحدود باشد، بلکه باید برای زمانی محدود و مناسب در نظر گرفته شود. به علاوه کشورهای در حال توسعه، تا زمانی که توان ایجاد بستر مناسب و لازم را برای آزاد سازی بازارهای ارزی خود نیافته‌اند و جهت دفاع از واحد پولی خود، ذخیره کافی نیا اندوخته‌اند، نباید مجبور به آزاد سازی بازارهای ارزی خود شوند.

فقدان عدالت در الگوی اقتصاد نوین جهانی، به تاکید بیش از اندازه، بر مذاکره منجر شده است. تجربه نشان داده که در مذاکرات، این کشورهای فقیرند که معمولاً باید کوتاه بیایند، در حالی که قدرتمندان می‌توانند، هر چه را که می‌خواهند پیش ببرند. مذاکرات طولانی و اعمال فشار از سوی کشورهای قدرتمند صنعتی، ورود به سازمان تجارت

* - برای اطلاع از دستاوردهای روشن‌گرانه این پژوهش رک به: Cline (1997) اندرسون [Anderson] برینتون [Brenton], (1998) نیز تحلیلی از آثار تجارت و فن آوری، بر نابرابری در آمدی در ایالات متحده ارائه می‌دهد.

جهانی (WTO) را به مسأله‌ای پیچیده و وقت گیر تبدیل کرده است.

از این رو چندی پیش آقای دکتر احمد محمد علی، رئیس بانک توسعه اسلامی، بحق خاطر نشان کرد که ورود کشورهای در حال توسعه به سازمان تجارت جهانی مثل گذر از جنگل متراکم است با راههای پیچ در پیچ و علفهای انبوه و جانوران غول آسای آدمخوار. (Islamic Development Bank (1997), p.1)

کشورهای صنعتی هر قدر که بتوانند، برای امتیاز گرفتن از کشورهای در حال توسعه از قدرت اقتصادی خود استفاده می‌کنند. شاهد این مدعا این واقعیت است که در سال ۱۹۹۷ کشورهای صنعتی بطور متوسط ۶/۸ کارشناسان بسیار با کیفیت اداری خود را به کار پی‌گیری مذاکرات روح فرسا و پیچیده حقوقی، در سازمان تجارت گماردند. کشورهای در حال توسعه، تنها توانستند بطور متوسط نصف آن تعداد را جمع آوری کنند. (Worlds Bank (1999-2000), P. 55) حتی همین تعداد نیز احتمالاً به اندازه مذاکره کنندگان کشورهای صنعتی، آموزش دیده و کار آزموده نبودند. از این گذشته، این میانگین برای کشورهای در حال توسعه نیز گمراه کننده است. زیرا شماری از کشورهای فقیرتر آنان، حتی کمتر از حد میانگین نیروی ورزیده دارند و از این رو برای ادامه مؤثر مذاکرات از آمادگی کمتری برخوردارند. بنابراین کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند، مناسب‌ترین شرایط را برای تجارت خود بدست آورند.

این واقعیت که کشورهای بزرگ صنعتی، بر کشورهای تولید کننده نفت، فشار می‌آورند که عرضه نفتشان را با هدف پایین آوردن قیمت‌های بین‌المللی نفت، افزایش دهند، تصویر روشنی از این بی عدالتی بدست می‌دهد. این واقعیت که افزایش عرضه نفت منافع حاصل از نفت را برای کشورهای تولید کننده کاهش می‌دهد و در نتیجه توانایی آنها در امر تأمین مالی توسعه را پایین می‌آورد، برای کشورهای بزرگ مایه نگرانی نیست. در حالی که این تاکتیک با مقتضای عدالت مغایرت دارد؛ زیرا عدالت ایجاب می‌کند که کشورهای صنعتی از مالیات خود بر نفت بکاهند؛ مالیاتی که در برخی کشورها معادل ۷۵ درصد قیمت نفت پس از استخراج است. به علاوه فرآورده‌های پتروشیمی که صادرات عمده کشورهای تولید کننده نفت را تشکیل می‌دهد، نیز در معرض محدودیتهای تجاری قرار دارد. همینطور محصولات کشاورزی و نساجی که بخش اعظم صادرات اغلب کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد. یارانه‌های

اعطایی از سوی کشورهای صنعتی به بخش کشاورزی، بیش از همه زیان بخش است. این یارانه‌ها قیمت محصولات زارعی کشورهای صنعتی را بطور ساختگی در بازارهای جهانی پایین می‌آورد و به تبع آن، صادرات این کالاها از سوی کشورهای در حال توسعه را غیر رقابتی می‌سازد.

آنچه از نظر دور مانده است، این است که کشورهای در حال توسعه در کشاورزی مزیت نسبی دارند و اگر این یارانه‌های اعطایی از سوی کشورهای صنعتی مانع از رشد صادرات کالاهای کشاورزی توسط کشورهای در حال توسعه گردد، این کشورها نخواهند توانست، به مازاد صادراتی که لازمه بدست آوردن ارز جهت توسعه کشاورزی و صنایع آنهاست، دست یابند. در نبود مازاد صادرات، که نیاز مبرم این کشورهاست، آنان مجبور می‌شوند دست به استقراضهای سنگین بزنند. استقراض سنگین بار خدمات بدهی آنان را افزایش می‌دهد و بر منابع موجود برای توسعه بیش از پیش فشار وارد می‌آورد. باید در نظر داشت، در چنین محیط ناعادلانه‌ای رسیدن به یکپارچگی اقتصادهای جهان، از نوعی که اسلام طرفدار آن است و متفکران مسلمان در آثار خود بر آن پای می‌فشارند، امکان‌پذیر نیست.

۹- بذره‌های شکست

در حال حاضر، به رغم آن که کشورهای فقیر، اقدام به آزاد سازی بازارهای خود کرده‌اند، کشورهای ثروتمند سرسختانه به حمایت گرای خود، بویژه در حوزه‌هایی مانند نساجی، کشاورزی و پتروشیمی ادامه می‌دهند. در نتیجه نابرابریهای درآمدی، میان کشورهای فقیر و غنی افزایش یافته است.* همین نتایج جهانی سازی بر کشورهای فقیر بود، که به از هم پاشیدگی اجلاس سازمان تجارت جهانی، در سیاتل به سال ۱۹۹۹ و همچنین اعتراضات خشونت آمیز، در همایش صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در پراگ [Prauge] در سپتامبر ۲۰۰۰ و اجلاس هفت کشور بزرگ صنعتی جهان (GV) در جنوا [Genoa] در جولای ۲۰۰۱ منجر گردید. نشریه اکونومیست بدرستی خاطر نشان کرده است که «برخلاف تصور عمومی دلیل فروپاشی اجلاس

* - برای تحلیل تجربی پیامدهای جهانی سازی بر نابرابری درآمد و رشد. ر.ک. به: Aghion and williamson (1998)

سیاتل حضور چند هزار تظاهرات کننده عصبانی نبود. برعکس این شکست معلول پیشگامی خود گماشته آمریکا و اروپا برای چاره اندیشی برای دغدغه‌های کشورهای

در حال توسعه بود.» (The Economist (11 November 2000), p. 109)

حتی مایک مور [Mike Moore]، مدیر کل سازمان تجارت جهانی، جسورانه و به صورت غیر منتظره، اذعان کرده است که وقتی تظاهرات کنندگان می‌گویند که «این نظام غیر منصفانه است، آنها هم همیشه بیراه نیستند»^۱ از این رو ترور مانوئل [Trevor Manuel]، رئیس اجلاس صندوق بین‌المللی پول در پراگ در سپتامبر ۲۰۰۰ در خطابه افتتاحیه‌اش - بحق - اظهار داشت که «نابرابری در حال رشد، آینده اقتصاد را در معرض خطر بزرگتری قرار می‌دهد. اگر اکثریت جمعیت جهان بطور فزاینده‌ای به حاشیه رانده و از لحاظ اقتصادی محروم نگه داشته شوند، فرجام جهانی سازی، شکست خواهد بود.» او در این اظهار خود به این دلیل بر حق است که «ورود منصفانه به بازارهای کشورهای توسعه نیافته برای رسیدن کشورهای در حال توسعه به رشد و توسعه قابل توجه، ضروری است.» (IMF (9 October 2000) Survey, p. 2) و این همان پیام دانشمندان مسلمان است، که از دیر باز در طی قرون با تاکید راسخ بر عدالت برای بشر فرستاده‌اند. اگر بخواهیم به عبارت خود بانک جهانی، استناد کنیم، در نتیجه همین فقدان عدالت در ساختار سازمان تجارت جهانی (WTO) است که «جهانی سازی به دلیل بی ثباتی و دگرگونی‌های نابجای ناشی از آن برای کارگران نگران از باختن شغل‌های خود، بر اثر رقابت ناشی از واردات؛ برای بانکها و مؤسسات مالی و حتی برای کل اقتصادهایی که ممکن است با ورود سرمایه‌های خارجی مغلوب و به ورطه رکود کشانده شود؛ و بویژه برای توده‌های محروم جهان، که از چندین لحاظ در معرض تهدیدهای ناشی از دگرگونی‌های جبران‌ناپذیر قرار دارند، مایه بیم و آماج نکوهش‌هاست.»

(World Bank (1994-2000), P.III)

۱۰- راهکارهایی برای آینده

آیا با توجه به رویه غیر عادلانه کشورهای صنعتی، کشورهای مسلمان باید از عملی شدن آزاد سازی جلوگیری به عمل آورند؟ جلوگیری از آزاد سازی اقدام کاملاً

ناپسندی خواهد بود. عدالت هرگز با عقب نشینی در پشت حفاظ، تحقق نخواهد یافت، بلکه عدالت تنها از راه مبارزه پیاده خواهد شد و در این مبارزه چیزی که می‌تواند مددکار کشورهای اسلامی باشد، همانا وحدت آنان است. از این رو سازمان کنفرانس اسلامی [OIC] و بانک توسعه اسلامی [IDB] وظیفه خطیری بر عهده دارند.

در اینجا باید به یاد داشته باشیم که اعمال محدودیتهای تجاری از سوی کشورهای صنعتی، یگانه مانع بر سر راه توسعه شتابان کشورهای مسلمان نیست. این محدودیتهای صرفاً یکی از چالشهایی است که کشورهای اسلامی فرا روی خود دارند. با مبارزه و وحدت می‌توان بر این چالش پیروز شد. مشکل‌ترین چالشی که کشورهای مسلمان در پیش رو دارند، عبارت است از: قابلیت‌های پایین آموزشی و فن آوری مردم که به گفته این خلدون هم هدف و هم وسیله توسعه است. (Resenthal (1967), Vol. 1, 1 xxi) اگر مردم توانایی و انگیزه بکار بستن تلاش لازم برای گسترش تولید و صادرات را نداشته باشند، کشورهای مسلمان نمی‌توانند از تمام مزایای جهانی شدن منتفع شوند. عوامل مهم دیگر در توسعه عبارتند از ارزشها و نهادهای جامعه و حاکمیت سیاسی یا به تعبیر ابن خلدون «واضع» و نظام اقتصادی و استیلاي عدالت در کشورهای اسلامی.

بدون تردید، ارزشهایی که اسلام به بشر ارائه نموده، در زمینه توسعه، سازنده و راهگشاست. (Chapra (2000), PP. 309-140 and Chapra (1985), PP. 122-25) با این حال، لازم است این ارزشها به مردم القا شود، گر چه هنوز نظام آموزشی مورد نیاز، برای این هدف به صورت کامل در جوامع اسلامی، پا نگرفته است. بر اثر وجود فساد منابع اقتصادی مسلمانان همیشه به سمت استفاده بهینه هدایت نمی‌شوند. درست بر خلاف تعالیم اسلامی، نظام اقتصادی حاکم بر اغلب کشورهای اسلامی باز دارنده و مایه تضعیف سرمایه گذاری و نوآوری بوده و به مثابه یکی از مهمترین موانع توسعه عمل کرده است. (Chapra (2000), PP. 74-75) در بسیاری از کشورهای اسلامی، اقشار فقیر و ستم‌دیده از نعمت عدالت محرومند. در کل، زمینداران دست بالا را داشته و از نظام سیاسی و اقتصادی برای تأمین منافع شخصی خود و به بهانه توسعه استفاده می‌کنند. گرچه حمایت دولت در مراحل اولیه توسعه مطلوب است و باید تلاش کنیم در فضای موجود جهانی، حداکثر استفاده را از آن ببریم، اما تمرکز بیش از حد بر حمایت، چه بسا موجب عقب ماندگی بیشتر شود. علت این امر آن است که بر چیدن رقابت

خارجی انگیزه افزایش کارایی را، که کشاورزی و صنعت ما به آن نیاز دارد، کاهش خواهد داد و آهنگ اصلاحات را که نیاز مبرم حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ما برای کسب توانایی جهت غلبه بر چالشهای رقابت است، کند خواهد ساخت.

به علاوه معنای حمایت دولت پرداخت قیمت‌های بالاتر، توسط مشتریان برای کالاها و خدمات وارداتی است و این در نظام ارزشی اسلام از مصادیق بی‌عدالتی است. اگر چه می‌توان بی‌عدالتی را برای مدت کوتاه و در صورتی که بخاطر مصالح عمومی کاملاً ضروری باشد، تحمل کرد، اما هیچ کس مجاز نیست که به خاطر مصالح عمومی بی‌عدالتی را برای همیشه بر مردم تحمیل کند، در حالی که در بیشتر موارد محدودیتهای تجاری، نه بخاطر مصالح مهمتر مردم، بلکه برای تأمین مصالح شخصی وضع می‌شود. بنابراین، آزاد سازی، نه تنها کارآیی و توسعه را ارتقا می‌دهد، بلکه عدالت را، که به گفته ابن خلدون در توسعه نقش حیاتی دارد، ترویج می‌کند.

از این رو نباید از جهانی شدن، بیش از اندازه هراس داشته باشیم. جهانی شدن هم چالش است و هم فرصت. همان گونه که اشاره شد، مسلمانان، جزء پیشگامان جهانی سازی بوده‌اند. تمام قلمرو حاکمیت مسلمانان به یک بازار مشترک گسترده، با توسعه همه جانبه و رشد چشمگیر در درآمدهای همه مردم تبدیل شده بود. پس چرا اکنون ما از جهانی شدن بترسیم. البته، ما باید برای تحقق عدالت مبارزه کنیم، اما در عین حال کسب اطمینان از ارائه اصلاحات سیاسی، حقوقی و اقتصادی لازم را، که مقتضای استفاده مؤثر از منابع و در نتیجه پیروزی بر چالشهای جهانی شدن است، نیز نباید فراموش کنیم.

منابع

- ۱- ابو يوسف، يعقوب ابن ابراهيم، كتاب الخراج، قاهره: المطبعة السلفية، ج دوم، ۱۳۵۲
- ۲- الدمشقي جعفر، الاشارة الى محاسن التجارة، ويراسته البشرى الشورى، قاهره: مكتبة الكلية الازهر ۱۹۶۷
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، بي تا
- ۴- ابن تيمية، معجم الفتاوى، شيخ الاسلام احمد بن تيمية، ويراسته عبدالرحمن العاصمي، رياض، مطبعة الرياض، ج اول، ۶۲ - ۱۹۶۱
- ۵- _____، منهاج السنة النبويه، ويراسته، م. رشيد سليم، رياض، دانشگاه اسلام امام محمد ۱۹۸۶
- ۶- ماوردى، ابوالحسن، العلى، ادب الدنيا والدين، ويراسته مصطفى سقا، قاهره: مصطفى اليابى الحلبي ۱۹۵۵
- ۷- مسلم، امام ابوالحسن مسلم ابن الحجج النيشابورى، صحيح مسلم، ويراسته محمد فؤاد عبدالبايى، قاهره، عيسى اليابى الحلبي ۱۹۵۵
- ۸- سرخسى، شمس الدين، المبسوط، بيروت: دار المعرفة، بي تا

- 1- Aghion, Phillippe and Jeffrey Williamson (1998), Growth, Inequality and Globalization, Gambridge University Press.
- 2- Anderson, Bob and Paul Brenton(1998), "The Dollar, Trade, and Techonology, and Inequality in the USA", National Institue. Economic Review, October,PP. 78-86.
- 3- Chapra, M.Umer (1985), Towards a Just Monetary System, Leicester, UK: The Islamic Foundation.
- 4- _____ (2000), The Future of Economics: An Islamic Perspective, Leicester, UK: The Islamic Foundation.
- 5- Cline, William R. (1997), Trade and Income Distribution, washington, DC: Institue of International Economics.
- 6- De Smogyi, Joseph N. (1965), "Economic Theory in classical Arabic literature "in Islamic Studies, Delhi, January, PP. 1-6.
- 7- Economist, The (9 June 2001), "Special Report on Agricultural Trade", PP. 81-3.
- 8- Economist, The (11 November 2000), "The Trade Agenda", pp. 109-112.
- 9- Groenewegen,Peter (1967), "Division of Labour" in the new palgrave Dictionary of Economics, London: Macmillan, Vol. 1, PP. 901-905.
- 10- IMF (9 October 2000), Survey.
- 11- Islahi, A. Azim (1996), History of Economic Thought in Islam,

- 12- Aligarh, India: Department of Economics, Aligarh Muslim University.
- 13- Islamic Development Bank (1997), Proceedings of the Seminar on Accession to the WTO and Implementation of the Uruguay .
- 14- Round Agreements, held in Jeddah on 7-10 June 1997, Jeddah: IDB.
- 15- Issawi, Charles (1950), An Arab Philophy of History: Selections from the prolegomena of Ibn Khaldun of Tunis (1332-1406, London: Jhon Murray.
- 16- Kramer J.H. (1952), "Geography and Commerce" in Thomas Arnold and Alfred Gindllaume, Legacy of Islam, London: Oxford University press.
- 17- Matsuz, Steven and David Tarr (1998) Adjusting to Trade Policy Reform, Washington, DC: world Bank.
- 18- Mirakhor, Abbas (1987), "Muslim scholars and the History of Economics: A need for consideration", The American Journal of Islamic social sciences, December, PP. 245-76.
- 19- Rosenthal franz (1967), The Muqaddimah: An Intsoduction to History, london: Routledge and kegan paul, Istedition 1958, 2 nd edition 1967, 3 volumes.
- 20- Sachs, Jeffrey (2001), "Ater Genoa", Financial Times, 24 July, P. 15.
- 21- Siddiqi, M. Nejatullah (1992), "History of Islamic of Islamic Economic Thought" in Ausaf Ahmad and K.R. Awan (ed.), Lectures in Islamic Economics, Jeddah: IRTI / IDB.
- 22- Spengler, Joseph (1964), "Economic Thought in Islam: Ibn Khaldun", Comparative studies in society and History, April pp.268-306.
- 23- Udovitch, Abraham (1970), Partnership and profit in Medieval Islam , Princeton, NS: Princeton University press.
- 24- UNDP (United Nations Development Program) (1999), Human Development Report, New york: Oxford university press.
- 25- World bank (1999/2000), world development report, washington DC: The world Banks.